

بررسی التقای مصوت‌ها در زبان فارسی؛ تکواژ میانجی یا واج میانجی؟

ویداشقه

۱- مقدمه

زبان و چگونگی کارکرد آن همواره نظر محققان و اندیشمندان را در طول تاریخ خود جلب نموده است. هرچه دامنه مطالعات گسترش می‌یابد و میزان آن فزونی می‌گسترده دانش انسانی از زبان و نحوه کارکرد مغز را وسعت می‌بخشد و در نتیجه به رونق نکات تاریخی می‌انجامد که در مطالعات قبلی ناچیز و یا بدیهی انگاشته شده و یا از دور مانده بودند. امروزه در مطالعات زبانی حتی نکات بسیار کوچک و ساده م‌بازنگری و توجه قرار می‌گیرد تا بلکه بتوان به شناخت جامع‌تری از زبان دست یافت. در بررسی ساختمان جمله و کلمه در زبان فارسی در می‌یابیم که هنوز مطالب نا‌نامکشف فراوانی وجود دارد که توجه محققان و علاقمندان را طلب می‌کند. از این برآیند تا به یکی از خصوصیات زبان فارسی پردازیم که در کتاب‌ها و مقالات گوناگو

صراحت و یا بطور ضمنی مطرح شده اما جایگاه آن در نظام دستوری زبان فارسی تعیین نشده است. مساله التقای مصوت‌ها در زبان فارسی و واج یا همخوان (صامت) میانجی در این مختصر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تلاش ما بر آن است تا مشخص سازیم که این عنصر به کدام یک از دو مرحله تجزیه زبان یعنی تجزیه واجی یا تکواژی تعلق دارد و پایگاه آن در دستور زبان فارسی چیست. یک واج است یا یک تکواژ؟ از این رو ابتدا اشاره کوتاهی به برخی مطالعات پیشین کرده پس از ارائه تعریفی از واج به تحلیل این عنصر می‌پردازیم و آنگاه بعد از تعریف تکواژ تحلیلی تکواژی از عنصر مورد بحث بدست می‌دهیم. سپس با توجه به موارد مورد اشاره سعی خواهیم کرد تا وضعیت این عنصر را در تحلیل همزمانی فارسی مشخص سازیم و به این سبب به ملاحظات تاریخی نخواهیم پرداخت.

۲- پیشینه مطالعات

نجفی (ک ۱۱ ص ۵۸) به صامتی زاید موسوم به صامت میانجی اشاره می‌کند که در تقابل با هیچ واج دیگری قرار نمی‌گیرد و پدیده‌ای وابسته به محور همنشینی و ناشی از بافت آوایی - دستوری است. وی با اشاره به این که این صامت میانجی در مرز دو هجا و یا در میان دو واژه ظاهر می‌گردد به ارائه مثال‌هایی برای چند صامت میانجی اکتفا می‌کند.

صادقی (ک ۵) در بررسی جامع و دقیق خود ضمن اشاره به مطالعات پیشین در این زمینه تعداد هشت واج میانجی $d, t, k, v(w), g, h, ?, y$ را بازشناخته و با ارائه مثال‌های فراوانی به توصیف و طبقه‌بندی آنها پرداخته است. وی با اشاره به نظریه تحلیل نوایی (Prosodic Phonology) واج میانجی را عنصری هموندی (Prosodic unit) یا ساختی به شمار می‌آورد و همچنین متذکر می‌گردد که در چارچوب نظریه و اجشناسی واجی (Phonemic Phonology) می‌توان آن را عنصری آوایی (Phonetic) محسوب کرد که در ترکیب هجابه ضرورت شرایطی خاص حضور پیدا می‌کند. به اعتقاد وی واج میانجی

فاقد ویژگی تقابل است یعنی تمایز معنایی ایجاد نمی‌کند و وابسته به محور همنشینی است و ماهیت آن وابسته به سه نوع بافت آوایی، صرفی - آوایی و صرفی است. حق شناس (ک ۴) در ضمن بررسی نقش‌های همزه در زبان از دیدگاه واجشناس نوایی اظهار داشته که واج میانجی واحدی هموندی است و نقشی ساختی در امتداد زنجیره گفتار دارد و کاربرد آن محدود به محور همنشینی است یعنی بر خلاف واحدهای واجی در امتداد محور جانشینی و در تقابل با دیگر واحدها قرار نمی‌گیرد و موج تمایز ساختی نمی‌شود. در مثال "پایان" به نظری (ص ۲۶۲) واج میانجی /y/ به واژه "پروپسوند" - ان" تعلق ندارد. بلکه متعلق به صورت ترکیبی یا هموندی این دو عنصر دستوری است. به اعتقاد حق شناس (ص ۲۷۳) همخوان‌های میانجی از نظر ساختی واجشناسی دارای نقش مساوی هستند و برای جلوگیری از توالی واژه‌ها بکار می‌روند منتهی نمی‌توان هیچ یک از آنها را به دلخواه بکار برد زیرا توزیع آنها با مقولات دستور زبان فارسی رابطه مستقیم دارد.

۳- واج

نظام زبانی از دیدگاه زبان شناسی نوین به ویژه از ابتدای قرن حاضر متشکل ساختی دوگانه محسوب گردیده است. به این اعتبار سازه‌های زبان را می‌توان در دو مرحله به عناصر سازنده آن تجزیه کرد. عناصر یا واحدهای آوایی حاصل از مرحله دو تقطیع سازه‌های زبانی را واج مینامند. واج مفهومی انتزاعی در نظام زبانی است که در گفتار تحقق عینی می‌یابد. واحد واجی دارای نقش تقابلی و ارزش جانشینی است. به طریقی مثال دو کلمه "کار" و "یار" تنها در آوای آغازی با یکدیگر تفاوت دارند و با آن که بخش پایانی هر دو کلمه یکی است، تفاوت تنها یک آوا موجب تغییر معنی کلمه می‌شود. آوایی که موجب این تمایز میشود واج میخوانند. به عقیده لس (ک ۱۹ ص ۲۱ - ۲۰) و طبقه ای از آواهای مشابه (از نظر آوایی) یا واجگونه است که در توزیع تکمیلی با یکدیگر قرار دارند و حضور هر کدام از آنها مقید به بافت معینی است. هر واج ممکن

است در بافتهای مختلف به گونه‌ای متفاوت تلفظ شود اما این تفاوت تلفظی تغییری در معنی ایجاد نکند. در این صورت آن را واجگونه یک واج به شمار می‌آورند و تنها نقش این واجگونه آشکار ساختن بافت آوایی یا دستوری متفاوت و یا تفاوت لهجه‌ای، سبکی و غیره است. به طور مثال واژه‌های زبان فارسی واجگونه‌هایی خیشومی دارند که تنها در مجاورت همخوانهای خیشومی به کار می‌روند و در سایر بافتها واژه غیر خیشومی حضور می‌یابد. و یا کلمه "تمیز" به دو صورت /tamiz/ و /tamis/ تلفظ می‌شود و دلالت بر تفاوت سبکی می‌کند.

واجگونه‌ها مقید به بافت‌های معینی می‌باشند و بدون توجه به نوع کلمه و در صورت برآورده شدن شرایط لازم در ساخت ظاهر می‌شوند. گاهی بعضی واجگونه‌ها منحصراً با یک یاد و کلمه خاص بکار می‌روند و چنین واجگونه‌هایی منشاء تاریخی دارند و در تحلیل همزمانی قادر به توجیه علت وقوع این گونه‌های استثنایی نیستیم. علاوه بر واجگونه‌ها می‌توان به گونه‌های آزاد (free variant) اشاره کرد. گاه دو واج متفاوت در بعضی ساخت‌ها تقابل خود را از دست می‌دهند و یا تقابل آنها خنثی می‌شود (ک ۱۹ ص ۲۱). این گونه‌های آزاد غیر قابل پیش بینی بوده و کاربردی اختیاری دارند. به طور مثال کلمه "پاییز" به دو صورت /pâ?iz/ و /pâyiz/ تلفظ می‌شود و تناوب دو همخوان /y/ و /?/ تمایزی معنایی لهجه‌ای یا سبکی را نشان نمی‌دهد.

۴- تحلیل واجی

با توجه به آنچه که بطور مختصر درباره واج گفته شد می‌توان نتیجه گرفت واج‌ها نقش تقابلی دارند و با واجگونه‌های خود طبقه‌ای تشکیل می‌دهند که نه تنها در توزیع تکمیلی با یکدیگرند بلکه از نظر آوایی نیز با هم شباهت دارند. حال باید دید آنچه که واج یا صامت میانجی می‌نامند یک واج است یا نه.

استفاده از واج در ساختمان واژه‌های زبان قابل پیش بینی نیست و تغییر آنها تمایز معنایی ایجاد می‌کند. بررسی هشت همخوان میانجی زبان فارسی دلالت بر این واقعیت

دارد که نه تنها تمایز معنایی ایجاد نمی‌کنند بلکه کاربرد آنها نیز با توجه به بافت آوا و ازگانی و صرفی (دستوری) قابل پیش‌بینی است.

از طرف دیگر با در نظر داشتن تعریف واج و واجگونه نمی‌توان ادعا کرد که همخوان‌ها و واجگونه‌ها یک واج خاص هستند. به طور مثال بین دو واکه /u/ و /i/ است همخوان‌های متفاوتی به کار روند: "دورویی" /doruyi/doru?i/ در مثال داده؛ همخوان‌های میانجی /y/ و /?/ گونه‌های آزاد به‌شمار می‌آیند یعنی مقید به با خاصی نیستند و دلالت بر هیچ نوع تفاوتی نمی‌کنند و گویشور می‌تواند به دلخواه یک دو صورت را به کار ببرد. اما در کلمه‌های "بانوان" /bānowān/ و "خوبرویان" /xubruyān/ وجود دو همخوان میانجی متفاوت /w/ و /y/ مقید به شرط صرفی است زیرا کلمه "بانوان" از پایه بسیط "بانو" /bānu/ و کلمه "خوبرویان" از پایه غیر بسیط مرکب /xubru/ ساخته شده‌اند و کاربرد واج‌های میانجی /w/ و /y/ مقید به شرط صرفی است.

مشکل دیگری که در تحلیل واجی این به اصطلاح واج میانجی مشاهده می‌شود پایگاه آن در ساخت کلمه است. آیا این واج یک تکواژ است یا نه؟ اگر تکواژ نیست و در سطح ساخت کلمه به کدام یک از دو تکواژ مجاور هم تعلق دارد؟ به طور مثال کلمه "نیایم" دو واج میانجی /y/ به ترتیب قبل و بعد از ریشه /ā/ به کار رفته است. می‌توان گفت که /y/ اول به پیشوند نفی تعلق دارد و این تکواژ نفی دارای گونه‌های /a- / و /nay/ است؟ و یا باید گفت که یک یا هر دو واج میانجی /y/ به /ā/ مربوط است و این ترتیب این ریشه دارای گونه‌های /ā/، /ya/، /ay/ و /yay/ است؟ و بالاخره آیا می‌توان /y/ دوم را متعلق به شناسه قلمداد کرد و برای آن قایل به گونه‌های /-am/ و /-yān/ شد؟ حق شناس (ک ۴ ص ۲۶۲) با تشخیص درست این اشکال به صراحت اظهار داشته که این عنصر به هیچیک از دو تکواژ مجاور هم (در ساخت) تعلق ندارد. پس بدین ترتیب معلوم می‌شود که عنصر موسوم به واج میانجی فاقد کلیه ویژگی‌های واجی است یعنی تمایز معنایی ایجاد نمی‌کند، واجگونه ندارد، بعضی اوقات ...

بینی است، با عناصر دیگر در ساخت واحدهای بزرگتر شرکت نمی‌کند و تنها در زنجیره همنشینی به ایفای نقش آوایی (جداسازی واکه‌ها) می‌پردازد. حال باید دید که آیا این عنصر در زمره تکواذهای زبان قرار می‌گیرد یا نه؟

۵- تکواژ

زبان‌شناسان (از جمله بلو مفید: ک ۱۶، نایدا: ک ۲۱، بائر: ک ۱۴ و ۱۵، متیوس: ک ۲۰، و آندرسن: ک ۱۲) تکواژ را توصیف کرده‌اند و از مجموعه تعاریفی که بدست داده‌اند چنین بر می‌آید که تکواژ کوچکترین واحد زبان است که حامل معنی یا نقش دستوری است و بدون از دست دادن این معنی یا نقش، قابل تجزیه به عناصر کوچکتر نیست. به طور مثال دو تکواژ "کتاب" و "را" به ترتیب دارای معنی و نقش دستوری اند و بدون از دست دادن این خصوصیات قابل تجزیه به عناصر کوچکتر نیستند. تکواژ را با توجه به کاربرد در ساخت به انواع آزاد و وابسته تقسیم می‌کنند.

به طور مثال کلمه "ناسازگار" از سه تکواژ وابسته (پیشوند نا، پسوند -گار و پایه یا ریشه ساز-) و کلمه "بی خبری" از دو تکواژ وابسته (پیشوند بی- و پسوند -یی) و تکواژ آزاد (پایه یا ریشه "خبر") ساخته شده‌اند.

در نیمه اول قرن بیستم زبان‌شناسان سعی داشتند تا با توسل به مفاهیمی چون تقابل و توزیع (یعنی ظاهراً بدون استفاده از معنی)، عناصر ساختاری کلمه را شناسایی و طبقه بندی کنند و برای تحقق این امر به گرد آوری پیکره‌ای از داده‌های زبانی یعنی پاره گفتارها (utterances) - اعم از کلمه، جمله، جمله‌های یک کلمه‌ای و ناتمام می‌پرداختند و عناصر مشابهی را که با هم در تقابل (یعنی دارای معنی متفاوت) بودند تکواژ می‌نامیدند. به طور مثال دو کلمه "کتاب‌ها" و "دفترها" دارای یک جزء مشابه "ها" هستند در حالی که این دو کلمه به اشیا مختلفی ارجاع می‌کنند و به این سبب در تقابل یکدیگرند. مبنای چنین تحلیلی بر این واقعیت قرار دارد که این دو کلمه هم معنی نیستند و تنها مشابهتی جزئی (از نظر صورت و معنی) در بخش پایانی خود دارند و از این رو دو

کلمه دارای سه تکواژ "کتاب"، "دفتر" و "ها" هستند.

نایدا (ک ۲۱) برای تشخیص هویت تکواژی عناصر زبانی شش معیار پیشنهاد کرده است. در بخش بعدی با استفاده از چهار معیار که با نظام زبان فارسی سازگاری دارند سعی خواهیم کرد نشان دهیم که این واج میانجی چه جایگاهی در ساختمان کلمه دارد.

۶- تحلیل تکواژی

در تحلیل‌های ساختگرایان تکواژ را مفهومی انتزاعی در نظر می‌گرفتند که شامل مجموعه‌ای از انواع موسوم به تکواژگونه است. همه این تکواژگونه‌های یک تکواژ دارای نقش دستوری واحد، صورت آوایی معین و در توزیع تکمیلی با یکدیگرند و یا می‌توان گفت با هم تقابل ندارند. به طور مثال تکواژ (پسوند) جمع "ان" در زبان فارسی شامل تکواژگونه‌های: سان، گان، کان، یان، و -وان است و شرایط متفاوتی ناظر بر کاربرد هر یک از این انواع است و این تکواژگونه‌ها در توزیع تکمیلی با یکدیگرند و معنی واحدی دارند یعنی مفهوم یگانه جمع را به پایه می‌افزایند. این شرایط عبارتند از:

الف - شرط آوایی

گاه کلمه مختوم به واکه یا همخوانی است که کاربرد یکی از این گونه‌ها را الزامی می‌سازد. مثلاً تکواژگونه سان به کلمات مختوم به همخوان از قبیل مرد (مرد + ان = مردان)، درخت (درخت + ان = درختان) و غیره افزوده می‌گردد در حالی که تکواژگونه‌های گان و یان به ترتیب پس از کلمه‌های مختوم به واکه‌های /e/ و /a/ استفاده می‌شوند، مانند:

۱- بنده + گان = بندگان

۲- دانا + یان = دانایان

ب - شرط واژگانی

از بررسی تکواژگونه‌های سان چنین برمی‌آید که تکواژگونه کان منحصرأ پس از

کلمات "نیا" و "پله" کاربرد دارد و از آن جا که خود کلمه و نه بافت آوایی در تعیین نوع تکواژگونه دخالت دارد آنرا مشروط واژگانی می‌نامیم.

۳- نیا + کان = نیاکان

۴- پله + کان = پلکان

ج - شرط صرفی

در کلمه‌های مختوم به واکه /u/ تکواژگونه سوان بکار می‌رود، مانند:

۵- بازو + سوان = بازوان

۶- ابرو + سوان = ابروان

بررسی داده‌های بیشتر حاکی از این است که این تکواژگونه به همه کلمه‌های مختوم به واکه /u/ افزوده نمی‌شود. از جمله می‌توان به کلمه‌های "دانشجویان" و "مهرویان" اشاره کرد. برای توجیه این وضع به ساختمان کلمه پایه توجه می‌کنیم. از داده‌های گرد آوری شده چنین بر می‌آید که تکواژگونه "یان" (بجای تکواژگونه "وان") پس از کلمات غیر بسیط یا مرکب به کار می‌رود و از آنجا که ساخت دستوری کلمه پایه نوع تکواژگونه را تعیین می‌کند آنرا مشروط صرفی (دستوری) می‌نامیم.

در کلیه موارد پیش گفته هر کدام از تکواژگونه‌ها با کلماتی خاص و یا در بافت‌هایی معین بکار می‌روند و نمی‌توان از گونه‌های دیگر استفاده کرد و مجموعه این تکواژگونه‌ها به کل کلماتی افزوده می‌شود که پسوند جمع "ان" را می‌پذیرند. مجموعه تکواژگونه‌های -ان، -یان، -وان، -گان، و -کان را طبقه تکواژ جمع -ان در فارسی می‌نامیم.

برای تشخیص تکواژها و تکواژگونه‌ها از چهار معیار پیشنهادی ناید(ک ۲۱) که در زیر نقل می‌شود استفاده می‌کنیم:

۱- صورت‌هایی که همیشه معنی و صورت آوایی یگانه‌ای، متفاوت و متمایز از دیگر

صورت‌ها دارند تکواژ تلقی می‌شوند. به طور مثال تکواژ "ها" در کلمه‌های "دخترها" "گل‌ها" دارای معنی و صورت آوایی متمایز از صورت‌های وابسته دیگری چون نشاء جمع "ان"، پسوند صفت ساز "مند" و غیره است.

۲- صورت‌هایی که یک معنی اما صورت آوایی متفاوت و مقید به بافت‌های آوایی خاص دارند یک تکواژ محسوب می‌شوند. از این رو صورت‌های "ان" و "گان" گونه‌های یه تکواژند زیرا برای افاده معنی واحدی (مفهوم جمع) به کار می‌روند و تفاوت آوایی آن‌ها به بافت آوایی متفاوت و قابل پیش بینی است.

۳- صورت‌هایی که معنای واحد اما صورت آوایی متفاوت دارند و شرط آوایی خاص نیز کاربرد هر یک را مشروط و مقید نمی‌سازد بلکه در توزیع تکمیلی با یکدیگرند (یعنی هر کدام در بافتی معین بکار می‌روند که دیگری در آنجا کاربرد ندارد) یک تکواژ به شمار می‌آیند. بطور مثال به صورت‌های "ان" و "ها" در زمره تکواژهای نشانه جمع فارسی می‌توان اشاره کرد. در زبان فارسی صورت جمع "ان" به کلمه‌های مربوط به جانداران و نشانه جمع "ها" به کلمه‌های مربوط به غیر جانداران افزوده می‌شود و به این ترتیب هر کدام به گروه معینی از مجموعه کلمات فارسی که نشانه جمع می‌پذیرند متصل می‌شوند. ناگفته نباید گذارد که گاه یکی از این صورت‌ها ممکن است در ساختمان کلمه‌های گروه دیگر نیز به کار بروند. مثلاً در فارسی نشانه جمع "ها" به کلمات مربوط به جانداران نیز افزوده می‌شود حال آن‌که نشانه جمع "ان" تنها در یک نوع بافت (کلمه مربوط به جانداران) کاربرد دارد. نایدا (ک ۲۱ ص ۴۲) خود به این نکته پرداخته و ب این نتیجه این که گاه یکی از دو صورت مقید به بافت خاصی است و در توزیع تکمیلی با دیگری، آن دو را تکواژگونه‌های یک تکواژ (و در فارسی به طور مثال جمع) نامیده است.

بنابراین گاه یکی از سه شرط زیر برآورده شود می‌توان کلمه را به تکواژها یا اجزاء

ساختاری آن تجزیه کرد:

الف: تکواژ به تنهایی در ساخت به کار رود.

ب: تکواژ در ترکیب با عناصر دیگری به کار رفته که خود آن عناصر (تکواژها) به تنهایی در ساخت کاربرد دارند.

ج: تکواژ تنها در یک ترکیب به کار رفته اما تکواژ دیگری که همراه آن در ساخت شرکت کرده به تنهایی و یا در ترکیب‌های دیگر کاربرد دارد.

به منظور روشن شدن مطلب برای هر یک از شروط سه گانه مثال‌هایی ارائه می‌کنیم. در مورد شرط اول می‌توان به کلمه "گلاب" اشاره کرد. "گل" و "آب" هر کدام یک تکواژ تلقی می‌شوند زیرا به تنهایی در ساخت زبان فارسی بکار می‌روند. کلمه "سردتر" را برای شرط دوم بررسی می‌کنیم. "سرد" و "تر" هر کدام یک تکواژند. "سرد" به تنهایی در ساخت بکار می‌روند اما "تر" در مجاورت و اتصال به کلماتی دیگر از قبیل: "بلندتر"، "دیرتر" و غیره. شرط سوم ناظر بر واژه‌ای چون "خانواده" است. در کلمه "خانواده" دو تکواژ "خانه" و "-واده" تشخیص داده می‌شود. "خانه" به تنهایی در ساخت به کار می‌رود اما "واده" در هیچ کلمه دیگری یافت نمی‌شود.

در صورتی که بخواهیم واج میانجی را تکواژ محسوب کنیم با اشکال مواجه می‌شویم. بر مبنای تعریفی که زبان شناسان از تکواژ بدست داده اند تکواژ باید دارای معنی یا نقش دستوری باشد و گونه‌های آن با توجه بافت آوایی، و واژگانی و صرفی (دستوری) قابل پیش بینی بوده، در توزیع تکمیلی با یکدیگر باشند. اما این واج‌های میانجی فاقد هرگونه معنی یا نقش دستوری اند و به نظر می‌رسد که تنها وظیفه آنها پرکردن یک جای خالی بین دو واکه و جلوگیری از تلاقی آنهاست.

زبان‌شناسانی (از جمله آرونوف: ک ۱۳، بائر: ک ۱۴ و ۱۵، ینسن: ک ۱۸، اسپنسر:

ک ۲۲، و آندرسن: ک ۱۲) که به بررسی ساختمان کلمه پرداخته اند همگی معترفند که در بعضی زبان‌ها تکواژهایی یافت می‌شوند فاقد هرگونه معنی یا نقش دستوری. آنان این عناصر را تکواژ تهی (empty morph)، واکه ماده ساز (thematic/theme vowel)، و

عنصر ساختاری (formative) نامیده و تصریح کرده اند که این تکواژ تنها حضورهٔ صوری در ساخت دراد. به اعتقاد آندرسن (ک ۱۲ ص ۸۹) تکواژ تهی نه به پایه تعلق دار و نه به بخش بعدی بلکه تنها به هنگام افزودن تکواژهایی (که با واکه آغاز می‌شوند) به پایه‌های مختوم به واکه (و یا هنگامی که جزئی از یک یا هر دو تکواژ مجاور حذف می‌شود و در نتیجه مساله تلاقی واکه‌ها بروز می‌کند) به شکلی مکانیکی ظاهر می‌گردد به اعتقاد بائر (ک ۱۴ ص ۱۷) تکواژ تهی عنصری تکرار شونده، توزیعی و اجباری در صورت کلمه است که چه هم ردیف تکواژ باشد چه نباشد در سطح تکواژی تحلیل می‌شود. از این رو شاید بتوان آن را تکواژ نامید. بائر (ک ۱۵ ص ۲۳) اضافه می‌کند که این عناصر تهی تجلی هیچ یک از دیگر تکواژهای زبان نیستند.

مساله دیگری که در نتیجه تکواژ تلقی کردن واج میانجی با آن مواجه می‌شویم اینست که آیا هشت تکواژ تهی در زبان فارسی هست یا یک تکواژ با هشت تکواژگونه در صورتی قابل به وجود هشت تکواژ تهی یا میانجی در زبان فارسی باشیم با این مشکل مواجه می‌شویم که این تکواژها همگی نقش واحدی (جلوگیری از تلاقی واکه‌ها) دارند و در بعضی بافتها به لحاظ آوایی، واژگانی، و صرفی قابل پیش بینی هستند و در توزیع تکمیلی با یکدیگر. امکان دیگر در نظر گرفتن یک تکواژ انتزاعی و فرض هشت صورت عینی برای آن است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

۷- نتیجه گیری

هرگاه این عناصر یا واج‌های میانجی را بخشی از تکواژ پایه و یا غیر پایه تلقی کنیم برای هر یک از تکواژهایی که در جایگاه آغازی یا پایانی خود (به خودی خود و یا در اثر حذف) دارای واکه هستند باید تعدادی تکواژگونه فرض کنیم و این عمل باری اضافه بر حافظه گویشوران زبان تحمیل می‌کند که با اصل سادگی و اقتصاد زبان در تضاد است. باتوجه به ماهیت تکواژ که در جایگاه‌های مختلف ساخت کاربرد دارد و وقوع آن قابل پیش بینی نیست و دارای معنی یا نقش دستوری است به نظر می‌رسد که تکواژ تهی

هم ارز سایر تکواژهای زبان اعم از آزاد، وابسته، واژگانی، و دستوری نیست. و از آنجا که در تجزیه ساختمان کلمه و در سطح تحلیل تکواژها مطرح می‌شود نمی‌توان آن را یک واج به شمار آورد زیرا کاربرد آن اجباری است و واجگونه صفر ندارد.

از این رو می‌توان چنین فرض کرد که در زبان فارسی عنصری ساختاری و انتزاعی موسوم به تکواژ میانجی وجود دارد که فاقد معنی و نقش دستوری است و تنها وظیفه آن ممانعت از تلاقی واکه‌هاست و به اجبار در مرز تکواژها حضور می‌یابد. این تکواژ انتزاعی هشت تجلی یا تحقق عینی: $y, v(w), \text{?}, h, g, k, t, d$ دارد که با توجه به بافت آوایی، واژگانی، و صرفی (دستوری) در ساخت ظاهر می‌شوند و هر کدام از این تکواژها نیز به نوبه خود ممکن است دارای گونه‌های مقید یا آزاد باشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- ۱- باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۲- —. (۱۳۶۳). نگاهی تازه به دستور زبان. تهران: انتشارات آگاه
- ۳- بی پرویش، مانفرد. (۱۳۶۳). زبانشناسی جدید. ترجمه محمدرضا باطنی. تهران: انتشارات آگاه
- ۴- حق شناس، علی محمد. (۱۳۷۰). "نقش‌های دوگانه همزه در ساخت آوایی فارسی". مقالات ادبی، زبان‌شناختی. تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۵- صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۵). "التقای مصوت‌ها و مساله صامت میانجی". مجله زبان‌شناختی سال سوم، ش دوم.
- ۶- —. (۱۳۷۰-۱۳۷۲). "شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی". نشر دانش، یازدهم الی سیزدهم.
- ۷- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- ۸- کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: موسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)
- ۹- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۶۴). ساخت آوایی زبان، بحثی درباره صداهای زبان و نظام. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.

- ۱۰- مقربی، مصطفی. (۱۳۷۲). ترکیب در زبان فارسی. تهران: انتشارات طوس.
- ۱۱- نجفی، ابرالحسن. (۱۳۵۸). مبانی زبان‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران.
- 12- Anderson, S.R. (1992). *A Morphous Morphology*. Cambridge University Press
- 13- Aronof, M. (1976). *Word Formation in Generative Grammer*. Cambridge: MIT Press.
- 14- Bauer, L. (1983). *English Word-Formation*. Cambridge: Cambridge University press.
- 15- ----. (1988). *Introducing Linguistic Morphology*. Cambridge University
- 16- Bloomfield, L. (1933). *Language*. New York: Holt, Rinehart, & Winston.
- 17- Carstairs - McCarthy, A. (1992). *Current Morphology*. London: Routledge.
- 18- Jensen, J.T. (1990). *Morphology, Word Structure in Generative Grammar*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.
- 19- Lass, R.(1984). *Phonology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 20- Mathews, P.H. (1991). *Morphology*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- 21- Nida, E.A. (1946). *Morphology*. Ann Arbor: The University of Michigan Press.
- 22- Spencer, A.(1991). *Morphological Theory*. Oxford: Basil Blackwell.